

به مفهوم «قبیله‌های ایرانی و غیرایرانی» است و نه صرفاً به معنای عبارت آلمانی "Stamme iranischen Ursprungs" (صفحه ۸۷). «شهرها» (صفحه ۶۰) که برای آن معادل "Stadte" (صفحه ۸۷) در نظر گرفته شده، باید در این متن به وضوح «ناحیه» یا «ولایت» خوانده شود. ارقام مالیاتی مکرر نه تنها به مراکز شهرها، بلکه به واحدهای ذکر شده نیز اشاره دارد. «فیلی» (صفحه ۷۷) باید «فیلی» و «ممسنی» (صفحه ۸۰) باید «ممسنی» (یک عبارت مختصر شده لری برای محمدحسین) خوانده شود و باید به این نکته توجه گردد که «ممسنی» فعلی در آن زمان نیز وجود داشته است. متن اظهار نمی‌دارد که کهگیلویه، شوستر و بهبهان مکان‌های اسکان و زندگی بختیاری‌ها می‌باشد (صفحه ۱۱۶). نویسنده در این جا ترجمه خودش را نادرست می‌داند (صفحه ۷۹) در صورتی که ترجمه‌اش کاملاً صحیح است به جز این که «وم» بایستی «ون» باشد به این دلیل که کهگیلویه رشته کوه نیست، بلکه نام یک منطقه است. قلمرو لرها از خلیج فارس در طول دجله تا بغداد گسترده نیست (صفحه ۱۱۰) و نمی‌توان این نکته را بیان نمود که قشقایی‌ها در آن زمان هنوز به وجود نیامده بودند (صفحه ۱۰۷). در صفحه ۸۰ حاصل جمع باید به صورت صحیح آن یعنی ۶/۵۰/۰۰۰ و حاصل جمع اول در صفحه ۸۷ باید ۱۱/۱۱۰/۰۰۰ خوانده شود.

باید اذعان داشت که نویسنده با تهیه مطالب این کتاب و ذکر اطلاعات بی‌نظیر و محرمانه که اکنون به راحتی در دسترس قرار گرفته، خدمت بزرگی به ما نموده است. در این کتاب علاوه بر ذکر اطلاعاتی در مورد قبایل آن زمان، مسایل دیگری نیز روشن گردیده است. از جمله این که مقامات دولتی به جمعیت قبایل، تبعید گروهی و اسکان مجدد آن‌ها و نیز جریان‌های اقتصادی در دوره‌ای خاص، توجه نشان داده‌اند (آمار و ارقام نشان می‌دهد که بین سال‌های ۱۷۱۶ و ۱۸۰۰ م. حدود ۳۰٪ درآمد‌های مالیاتی و ۶۰٪ در ارزش مبادلات ارزی بین تومان ایران و روپیه هند، تنزل وجود داشته است). همچنین، این کتاب با بررسی کارکرد هیات اجرایی آن زمان موفق شده است که نشان دهد چرا تعدادی از قبایل نامشان در لیست دولت بوده و برخی دیگر از قبایل قشقایی‌ها و بلوچ‌ها، که به طور یقین در دربار صفویان شناخته شده بوده‌اند، حذف گردیده‌اند. نیز، نویسنده کتاب دلایلی را ذکر نموده مبنی بر این که چرا درآمد‌های جمعیت آن زمان غیرواقعی و در سطح بسیار بالایی (۲۲۲ میلیون در سال ۱۷۱۶ م.) بوده است.

پی نوشت:

۱) Encyclopedia of Islam, 2nd., ed. ۳: ۱۱۰-۲ (A.K. S. Lambton: ILAT).

فرهنگ اساطیری - حماسی ایران

به روایت منابع بعد از اسلام

مصطفی دهقان

کتاب با پیشگفتاری از شادروان مهرداد بهار آغاز می‌شود و پس از آن دیباچه‌ای از دکتر صدیقیان آمده که در آن به چگونگی گردآوری مطالب، علائم اختصاری، چگونگی استفاده از کتاب و تحول اساطیر ایرانی به روایت منابع اسلامی پرداخته شده و در انتهای این دیباچه نیز هدف از تدوین این فرهنگ ذکر شده است.

آنگاه مطالب اصلی کتاب در یازده بخش سامان یافته و هر بخش به ترتیب، به یکی از شخصیت‌های زیر اختصاص پیدا کرده است:

- ۱- کیومرث^۲، ۲- هوشنگ^۳، ۳- طهمورث^۴، ۴- جمشید^۵، ۵- بیوراسب^۶، ۶- فریدون^۷، ۷- منوچهر^۸، ۸- نوذر^۹، ۹- زو یا زاب^{۱۰}، ۱۰- گرشاسپ^{۱۱}، ۱۱- افراسیاب^{۱۲}، همچنین در هر یک از بخش‌های یازده گانه فوق، اطلاعاتی ذیل موضوعات و مداخل زیر ارائه شده است: «نام»، «آفرینش»، «نسب»، «ویژگی‌های صوری و معنوی»، «دین»، «بستگان»، «جانشینی»، «آفرینش»، «حوزه و فرمانروایی»، «زمان»، «مکان»، «وقایع»، «داستانها»، «آمیختگی با اسطوره‌های سامی»، «موقعیت در سلسله پیشدادی»، «کارگزاران».

علاوه بر این عناوین که برای تمام پادشاهان پیشدادی تکرار می‌شود، برخی اطلاعات اختصاصی و انحصاری آنها نیز در بخش مربوط به خود ارائه شده است.

یک بخش کوتاه دوازده صفحه‌ای نیز تحت عنوان کلیات در انتهای کتاب ضمیمه شده است. در این بخش فهرست تعدادی از عناوین تکراری کتاب درج شده و در مورد هر یک از آنها به نقل از منابع دست اول توضیحی ارائه شده است کلیات کتاب شامل عناوین ذیل است:

- ۱- نام و لقب، ۲- نسب، ۳- ویژگیها، ۴- عقاید، ۵- سلسله‌های شاهی، ۶- پیشدادیان، ۷- زمان، ۸- مکان، ۹- شمار شاهان، ۱۰- شاهانی که مبدأ تاریخ قرار گرفته‌اند.

- فرهنگ اساطیری - حماسی ایران، به روایت منابع بعد از اسلام
- جلد اول: پیشدادیان
- به کوشش: دکتر مهین دخت صدیقیان
- ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵

اسطوره، بیانگر فرهنگ و دیدگاه مردمان کهن است. اسطوره از سویی بیانگر احساسات ناخودآگاه آدمیان در اعتراض به امور ناخوشایندشان است و از سوی دیگر نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر نسبت به علل واقعی حوادث^۱ اما آنچه در دانش اساطیر مهمتر به نظر می‌رسد اینست که هر مورخ، بلکه هر محقق که پیرامون مسائل اجتماعی - تاریخی تحقیق می‌کند بی‌نیاز از شناخت اساطیر نیست. چه بسا آنجا که تاریخ سکوت کرده و فقدان اسناد و منابع مشهود است، اسطوره به یاری محققان آمده و با نگاهی رمزآمیز به بیان دیدگاه مردمان کهن می‌پردازد و شناخت تاریخ تمدن و آداب و اعتقادات پیش تاریخی را آسان‌تر می‌نماید.^۲

کتاب حاضر که کوششی در جهت دست یافتن به چنین اهدافی است به همت یانو صدیقیان فراهم آمده است. این کتاب بخشی از طرحی تحقیقاتی بوده که متأسفانه سالها پیش به فراموشی سپرده شده است. بر اساس طرح مذکور که در فرهنگستان ادب و هنر سابق مطرح شد، قرار بود دائرةالمعارفی اسطوره‌ای - حماسی تهیه گردد که بررسی کامل کلیه منابع اسطوره‌ای - حماسی ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری را دربر گیرد. در این تحقیق علاوه بر متنهای موجود به زبان‌های ایران باستان و میانه، متن‌های موجود از زبان‌هایی چون ارمنی، گرجی، سریانی و عربی نیز مد نظر بود. هر چند تدوین چنین دائرةالمعارفی به تعویق افتاده، ولی بخشی از آن که پیرامون شخصیت‌های اسطوره‌ای - حماسی ایران در منابع پارسی و عربی بعد از اسلام است به ثمر نشست و اکنون در دسترس علاقه‌مندان می‌باشد.

فرهنگ اساطیری - حماسی ایران

به روایت منابع بعد از اسلام

چند ناول: پیتدا ایمان

به نوبت

دکتر بهمن دخت صدیجان



با توجه به استفاده تطبیقی مؤلف از حدود پنجاه اثر عمده بعد از اسلام می‌توان کتاب حاضر را منبعی سرشار از اطلاعات اساطیری - حماسی محسوب کرد^{۱۵} که به محققان تاریخ، دین، عرفان، تفکر، تاریخ عقاید و قصص انبیاء و آداب و رسوم و آمیختگی فرهنگ‌های سامی - آریایی کمک شایانی می‌نماید. همچنین این فرهنگ در زمینه شاهنامه‌شناسی نیز حائز اهمیت است و محققان شاهنامه را نیز با تنوع روایات اسطوره‌ای - حماسی، در جهت بررسی‌های تطبیقی یاری می‌رساند.

انشاءالله که در آینده شاهد تألیف و انتشار آثار بیشتری در این زمینه باشیم و به این امید که جلد دوم کتاب نیز به زودی در اختیار علاقه‌مندان قرار بگیرد.

پی نوشت‌ها:

- ۱- برای اطلاعات بیشتر ر. ک: آموزگار، ژاله: تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۴
- ۲- همان کتاب
- ۳- در این میان متون عربی به دلیل حجم وسیع بیشتر مد نظر بوده است.
- ۴- «کیومرث» شکل متأخرتر واژه «گیه مرتن» Gaya Martan می‌باشد که در اوستایی به معنای زندگی فناپذیر است. ر. ک: موله، م: ایران باستان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار، تهران، توس، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲
- ۵- «هوشنگ» در زبان اوستایی haoshyangha خوانده شده است، ویوستی، ایرانشناس آلمانی آن را «کسی که منازل خوب فراهم سازد» معنی کرده است.

۶- «طهمورث» گونه جدیدتر واژه «تخمورو» Takhmoruw است. برای آگاهی از دوران طهمورث ر. ک: هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران، نشر آویشن و نشر چشمه، ۱۳۷۵، صص ۵۹ - ۵۷.

۷- این اسم به اشکال گوناگونی ثبت شده که

برای اطلاع بیشتر در مورد ضحاک ر. ک. همان، صص: ۸۳ - ۸۲.

۹- «فریدون»، گونه متأخر واژه «ثریتونه» است که در اوستا ثرایتون thraetaona آمده است. برخی با توجه به چگونگی این واژه آن را دوران سه بهره شدن نژاد آریا معنی کرده‌اند. ر. ک: جنیدی، فریدون: زندگی و مهاجرت آریاییان، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۷۴، صص ۱۱۵ - ۱۱۴.

۱۰- این واژه در اوستا به صورت «مانوش چیثر» manosh chier آمده است.

۱۱- این نام در همه متن‌ها «نودر» nodhar آمده است. تنها در مجمل‌التواریخ چند بار به صورت nodar ذکر شده است.

۱۲- در مورد این نام اختلاف نظر بوده است. گروهی او را «زو» و گروهی دیگر «زاب» گفته‌اند. گویا یکی اسم و دیگری لقبش بوده است. در این مورد ر. ک: آموزگار، ژاله: تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت، ۱۳۷۴، ص ۶۰.

۱۳- «گرشاسب» گونه جدیدتر واژه «کرساسپه» Keresaspa می‌باشد. در مورد گرشاسب و کارهای او ر. ک: هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران، نشر آویشن و نشر چشمه، ۱۳۷۵، صص ۶۳ - ۶۱.

۱۴- البته دورانی تحت عنوان دوران «افراسیاب» وجود ندارد زیرا نام او اکثراً در ارتباط با سایر شخصیت‌ها به میان می‌آید. در شاهنامه نیز که الگوی این تحقیق بوده، سرفصلی با نام افراسیاب وجود ندارد اما بنا بر گفته بانو صدیقیان از آنجا که او دوازده سال بر ایران حکومت کرد و در برخی روایت‌ها نیز بخشی به زندگی افراسیاب اختصاص داده شده این قسمت نیز به مجموعه مورد بحث افزوده شده است.

۱۵- فهرست منابع مورد استفاده مؤلف در صفحات ۳۴۸ - ۳۴۳ کتاب به ترتیب الفباء تنظیم شده است.

اسطوره، بیانگر فرهنگ و دیدگاه مردمان کهن است. اسطوره از سویی بیانگر احساسات ناخودآگاه آدمیان در اعتراض به امور ناخوشایندشان است و از سوی دیگر نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر نسبت به علل واقعی حوادث

آنچه در دانش اساطیر مهم‌تر به نظر می‌رسد این است که هر مورخ، بلکه هر محقق‌ی که پیرامون مسائل اجتماعی - تاریخی تحقیق می‌کند بی‌نیاز از شناخت اساطیر نیست. چه بسا آنجا که تاریخ سکوت کرده و با نگاهی رمزآمیز به بیان دیدگاه مردمان کهن می‌پردازد و شناخت تاریخ تمدن و آداب و اعتقادات پیشی تاریخی را آسان‌تر می‌نماید

اکثر آنها از «ییمه» «Yima» مأخوذ شده‌اند. در این مورد ر. ک: همان، صص ۵۷ - ۵۵.

۸- «بیوراسب» نام دیگری است برای «ضحاک» که در منابع بعد از اسلام به اشکال گوناگون ثبت شده است. «ضحاک» معرب واژه کهن‌تر «زه‌ی دهاکه Azhi Dahaka» است.